

نطق مبارک در دارالفنون کالیفورنیا استنفرد یونیورسیتی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



نطق مبارک در دارالفنون کالیفورنیا استنفرد یونیورسیتی - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی - شماره ۱۰

نطق مبارک در دارالفنون کالیفورنیا استنفرد یونیورسیتی با حضور دویست نفر پروفسر و دوهزار نفر تلامذه و جمعی کثیر که از دور و نزدیک برای استماع بیانات مبارک آمده بودند صبح ساعت ۸/۱۰ ماه اکتبر ۱۹۱۲

هو الله

اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقایق اشیاست و چون امروز خود را در مرکز علم می بینم در این کلیه ای که شهرتش بافاق رسیده لهذا نهایت سرور دارم زیرا اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل میگردد جمعیت علماست و اشرف مرکز در عالم انسانی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است علم سبب راحت و آسایش است علم سبب عزت عالم انسانست چون دقت نمائید دولت علم اعظم از دولت ملوک است زیرا سلطنت ملوک منهدم شود امپراطورها و قیصرها مخلوع گردند بکلی سلطنتشان زیر و زیر شود اما سلطنت علم ابدی است و سرمدی انقضای ندارد ملاحظه کنید فلاسفه ای که در قدیم بودند چگونه سلطنت آنها باقی است سلطنت رومان بآن عظمت منقرض شد لکن سلطنت افلاطون باقی است سلطنت ارسطو باقی است الآن در جمیع کلیات و محافل علیه ذکر آنها باقی است و حال آنکه ذکر ملوک بکلی نسیاً منسیاً شد پس سلطنت علم اعظم از سلطنت ملوک است چه ملوک ممالک را بخونریزی تسخیر کنند لکن شخص عالم بعلم فتح کند ممالک قلوب را در زیر نگین اقتدار درآرد از این جهت سلطنتش ابدیست چون که اینجا مرکز علوم و فنون است بسیار مسرورم که در این مرکز حاضر شدم و از برای شما تأییدات و توفیقات الهیه میطلبم تا در علوم و فنون بنهایت درجه رسیده مانند چراغهای روشن در انجمن عالم انسانی بدرخشید چون اعظم تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است لهذا میخواهم از وحدت کائنات صحبت بدارم و این مسئله از مسائل فلسفه الهی است و واضح که جمیع موجودات یکی است و هر کائی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است یعنی کلّ شیء در کلّ شیء است مثلاً ملاحظه کنید که کائنات از اجزاء فردیه ترکیب شده و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء فردیه که در هیکل انسان است وقتی در عالم نبات بوده وقتی در عالم حیوان و وقتی در عالم جماد متصل از حالی بحالی و از صورتی بصورتی انتقال دارد و از کائی بکائن دیگر در صور نامتناهی انتقال مینماید عرضاً و طولاً و در هر صورتی کمالی دارد این سیر کائنات مستمر است لهذا هر کائی عبارت از جمیع کائنات است نهایت این



ORIGINAL

است امتداد مدّت لازم تا این جوهر فرد که در جسم انسان است در جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند یکوقت تراب بود انتقالاتی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد بعالم نبات انتقالاتی در صور نباتی داشت بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده سیر مراتب انسانی میکند بعد بر میگردد بعالم جماد همین طور در جمیع مراتب سیر میکند در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد ککالات جمادی داشت در عالم نبات ککالات نباتی داشت در عالم حیوان ککالات حیوانی داشت در عالم انسان ککالات انسانی پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی از این واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است مبدأ و منتهای وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسانی و جمیع کائنات آیا جائز است که در عالم انسان نزاع و جدال باشد با وجود آنکه اشرف کائنات است زیرا ککالات جمادی جسم دارد ککالات نباتی قوّه نامیه دارد و ککالات حیوانی قوای حسّاسه دارد و ککالات انسانی دارد که عقل سلیم است با وجود این وحدت عظیمه آیا جائز است که نزاع و جدال کند آیا جائز است حرب و قتال نماید جمیع کائنات با یکدیگر صلحند جمیع عناصر با یکدیگر در صلحند انسان که اشرف کائنات است آیا جائز است که نزاع و جدال نماید استغفرالله ملاحظه کنید که این عناصر وقتی که با هم التیام دارند حیات است لطافت است نورانیت است راحت و آسایش است الآن کائناتی را که ملاحظه مینمائید جمیع با یکدیگر در صلحند آفتاب و زمین صلحند آب با خاک صلح است عناصر با یکدیگر صلحند چون ادنی مصادمه حاصل میشود زلزله می شود مثل زلزله شهر سانفرانسیسکو واقع ادنی مصادمت حریق عمومی شود و اینهمه مضرات حاصل شود و حال آنکه در عالم جماد است ملاحظه نمائید دیگر از مصادمه در عالم انسان چه قدر بلایا حاصل میشود علی الخصوص که خداوند انسان را بعقل اختصاص داده باین عقل اشرف کائنات است فی الحقیقه قوّه ایست از تجلّیات الهی و این ظاهر و عیان است مثلاً ملاحظه کنید که جمیع کائنات اسیر طبیعت است و جمیع در تحت قانون طبیعت ابداً سر موئی از قانون طبیعت تجاوز نکند مثلاً آفتاب باین عظمت اسیر طبیعت است از قانون طبیعت تجاوز نتواند و همچنین اجسام عظیمه در این فضای نامتناهی جمیع اسیر طبیعتند از قانون طبیعت تجاوز نتوانند کره ارض اسیر طبیعت است جمیع اشجار نباتات اسیر طبیعتند جمیع حیوانات فیل باین عظمت با این قوّه از قانون طبیعت تجاوز نتواند لکن انسان باین کوچکی با این جسم ضعیف چون مؤید بعقل است و عقل جلوه ای از جلوه های الهی است قانون طبیعت را می شکند و بهم میزند مثلاً بقانون طبیعت انسان ذی روح خاکی است لکن این قانون را شکسته مرغ می شود در هوا پرواز مینماید ماهی میشود در زیر دریا سیر میکند کشتی میسازد روی دریا میتازد این علوم و فنونی که شماها دارید و در دارالفنون تحصیل میکنید جمیع اسرار طبیعت بوده بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان این قانون را شکسته حقایق اشیاء را کشف نمود و از حیز غیب بشهود آورد و این علوم پیدا شد و این مخالف قانون طبیعت است مثلاً قوّه برقیّه از اسرار مکنونه طبیعت است باید پنهان باشد لکن عقل آن را کشف کرد و قانون طبیعت را شکست و از حیز غیب بشهود آورد و این قوّه عاصیه را در شیشه ای حبس نمود و این خارق العاده است و مخالف طبیعت است از غرب بشرق در یک دقیقه مخابره مینماید این معجزه است انسان صوت را میگیرد در فنوگراف حبس میکند و حال آنکه صوت باید آزاد باشد زیرا قانون طبیعت چنین اقتضا میکند همچنین سائر اکتشافات جمیع اسرار طبیعت است و بقانون طبیعت باید مستور باشد لکن عقل انسان که اعظم جلوه الهی است این قانون طبیعت را می شکند و این اسرار طبیعت را از دستگاه اسرار طبیعت دائماً بیرون میریزد با چنین قوّه الهیه چگونه جائز است که ما مثل درنده ها باشیم مثل این گرگها یکدیگر را بدریم و فریاد بکش بکش برآیم آیا این سزاوار است در عالم انسانی اگر

حیوان درندگی نماید بجهت طعمه است عقل ندارد که فرق بگذارد میان ظلم و عدل قوه ممیزه ندارد لکن چون انسان درندگی نماید بجهت طعمه نیست بجهت طمع است بجهت حرص است حال آیا سزاوار است که چنین وجود شریف یعنی انسان که از عقل سلیم مستفیض است با چنین افکار عالیّه با وجود این همه علوم و فنون با وجود این اختراعات عظیمه با وجود این آثار عقلیه با وجود این ادراکات با وجود این همه اکتشافات باز داخل میدان جنگ شود خون دیگران را بریزد حال آنکه انسان بنیان الهی است بنیان بشر نیست اگر بنیان بشری را خراب کنی لابد صاحب بنا مکدر شود پس چگونه انسان را که بنیان الهی است خراب کند شبهه‌ئی نیست که سبب غضب الهی است خداوند انسان را شریف خلق نموده و بر جمیع اشیاء امتیاز داده و بمواهب کلیّه مختصّ نموده عقل داده ادراک داده قوه حافظه داده قوه متخیله داده حواسّ خمسّه ظاهره داده این همه مواهب عظیمه داده خداوند انسان را مصدر فضائل نموده تا آنکه مانند شمس روشن شود سبب حیات گردد سبب آبادی باشد حالا ما از جمیع این مواهب چشم می‌پوشیم و این بنیان الهی را خراب کنیم و این اساس الهی را از پایه براندازیم و حال آنکه اسیر طبیعت نیستیم خودمان را اسیر میکنیم و باقتضای طبیعت حرکت مینمائیم زیرا در طبیعت نزاع بقاست اگر انسان تربیت نشود از مقتضیات طبیعت نزاع و جدال است جمیع این مکاتب این همه مدارس بجهت چه تأسیس میشود بجهت اینکه انسان از مقتضای طبیعت نجات یابد از نقائص طبیعت خلاص شود کمالات معنویه پیدا کند ملاحظه کنید اگر این زمین را بحال طبیعت واگذارید خارستان شود علفهای بی‌هوده بروید لکن چون تربیت شود زمین پاک گردد فیض و برکت عظیمه حاصل شود این کوهها را اگر بحال طبیعت گذاری جنگل شود ابداً درخت میوه‌دار نروید ولی چون تربیت شود باغ گردد و نتیجه بخشد و ثمر دهد انواع گل و ریاحین حاصل گردد پس عالم انسانی سزاوار نیست که اسیر طبیعت باشد لهذا محتاج تربیت است علی‌الخصوص تربیت الهی مظاهر مقدسه الهیه مربی بودند باغبان الهی بودند تا این جنگلهای طبیعی را باغستان پرثمر نمایند این خارستان را گلستان کنند پس تکلیف انسان چه چیز است این است که انسان باید در ظلّ مربی حقیقی خود را از نقائص طبیعت نجات داده بفضائل معنویه متّصف گردد آیا جائز است که ما این مواهب الهیه را این فضائل معنویه را فدای طبیعت کنیم حال آنکه خداوند قوه‌ئی بما داده که قوانین طبیعت را بشکنیم شمشیر را از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت زنیم آیا جائز است خود را اسیر طبیعت نمائیم بموجب انبعاثات طبیعی که نزاع بقاست مانند حیوانات درنده همدیگر را بدریم نوعی زندگانی کنیم که فرق مابین انسان و حیوان نماند این است که فی‌الحقیقه بدتر از این زندگانی نمیشود از برای عالم انسانی حقارتی بدتر از این نیست از برای عالم انسانی وحشیّت بدتر از جنگ نیست زیرا سبب غضب الهی است زیرا سبب هدم بنیان رحمانیست

الحمد لله من خود را در مجمعی می‌بینم که همه صلح‌جویند مقاصد جمیع انتشار صلح عمومیت و جمیع افکارشان وحدت عالم انسانی جمیع خادم حقیقی نوع بشرند از خدا میخواهم شماها را تأیید نماید و توفیق بخشد تا هر یک علامه عصر شوید و سبب نشر علوم گردید سبب اعلان صلح عمومی شوید سبب ارتباط بین قلوب گردید زیرا حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش اعلان صلح عمومی بین دول و صلح عمومی بین ملل و صلح عمومی بین ادیان و صلح عمومی بین اقالیم فرمود و فرمود که اساس ادیان الهی یکیست و جمیع ادیان اساسشان ارتباط و التیام است لکن اختلاف در تقلید است و این تقلید دخیل بتعالیم الهی ندارد چون این تقلید مختلف است سبب نزاع و قتال شده اما اگر تحرّی حقیقت شود جمیع ادیان متحد و متّفق گردند دین باید سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البته بی‌دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است

مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ و جدال گردد و علت خونریزی البتّه پیدایی به از دین است و همچنین لزوم صلح عمومی بین دول و ملل را حضرت بهاءالله مصرّح فرمود و مضرات جنگ را بیان کرد زیرا نوع انسانی یک قومند و جمیع سلاله آدم یکی است و جمیع اطفال یک پدرند و اعضاء یک عائله نهایتش که یک عائله بزرگی است و در یک عائله اجناس مختلفه تصوّر نتوان نمود اگر چنین تصوّر ممکن بود می توانستیم بگوئیم اختلاف و نزاع بجاست ولی مادامی که همه اعضاء یک عائله هستند امم مختلفه نیستند لهذا این امتیازات که این ایتالیائی است و آن المانی است و این انگلیس است و دیگری روس این ایرانی است و دیگری امریکائی اینها بتمامها اوهام است همه انسانند همه خلق خداوندند همه یک سلاله اند همه اولاد یک آدمند اینها تعبیرات وهمیه است

اما تعصبات وطنیه کره ارض موطن هر انسان است یکی است متعدّد نیست نوع انسان را وطن واحد است ولی حدود وهمیه بی اساس را بعضی از مستبدین قرون ماضیه اختراع کرده اند و در میان بشر جنگ و قتال انداخته اند که مقصدشان شهرت بوده و غصب ممالک لهذا این احساسات وطن پرستی را پیشرفت مقاصد شخصی نمودند خود در قصور عالیه زندگی میکردند از هر نعمتی نصیب و بهره می بردند غذاهای لذید می خوردند در رخت خوابهای پرند می خوابیدند در باغهای ملوکانه سیر و سیاحت مینمودند هر وقت ملالی رخ میداد در تالارهای رقص با خانمهای ماهرو میرقصیدند گوش بموسیقی دلپذیر میدادند اما باین رنجبران باین رعیتها باین بیچاره ها باین دهقانها می گفتند بروید در میدان جنگ خون یکدیگر را بریزید خانمان یکدیگر را خراب کنید شماها سربازید ماها صاحب منصبیم کاپیتانیم جنرالیم دیگران میگفتند چرا مملکت ما را خراب میکنید جواب می شنیدند که شماها المانید ما فرانسه ایم ولی مؤسّسین همه این جنگها در قصور بکیف خود مشغول بودند دست از سرور و فرح خود برنمیداشتند اما خونهای بیچارگان ریخته میشد برای چه برای افکار وهمیه که این ملت فرانسه است و آن دولت المان و حال آنکه هر دو آدمند هر دو اعضاء یک عائله اند هر دو یک ملتند این عنوان وطن را سبب این همه خونریزیها می کنند و حال آنکه این کره یک وطن است پس صلح باید بین جمیع اوطان محقق گردد خداوند یک کره خلق کرده یک نوع انسان خلق نموده این کره ارض موطن کلّ است ما آمده ایم خطوط وهمی فرض کرده ایم در صورتی که این خطوط وهم است یکی را گفتیم المان است دیگری را فرانسه و با هم جنگ میکنیم که این وطن المان مقدّس است سزاوار پرستش است سزاوار حمایت است ولی آن قطعۀ دیگری بد است مردمانش کشته شود اموالشان تاراج شود اطفال و زنان اسیر گردد چرا بجهت این خطوط وهمیه انسان خونریزی نماید و ابناء نوع خود را بکشد بجهت چه بجهت تعلق باین خاک سیاه و حال آنکه چند روزی انسان روی این خاک زندگانی نموده بعد قبر ابدی او شود آیا سزاوار است بجهت این قبر ابدی این همه خونریزی نمائیم این خاک اجسام ما را الی الأبد در شکم خود مخفی خواهد کرد این خاک قبر ماست چرا جنگ و جدال برای این قبر ابدی نمائیم این چه جهالتی است این چه نادانی است این چه بیفکریست امیدوارم که جمیع ملل در نهایت محبت و الفت مانند یک عائله چون برادران و خواهران و مادران و پدران با یکدیگر در کمال صلح زندگانی نموده و کامرانی کنند